

# دکتر آگوست کانکل، تواریخ، جلسه ۱۵، پادشاهی سلیمان

گاس کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کانکل است در تدریسش در مورد کتاب‌های تواریخ. این جلسه ۱۵، پادشاهی سلیمان است.

این مورخ واقعاً نگران این است که ما و جامعه‌اش خدا را درک کنیم، خدا کیست، و اینکه بخشی از پادشاهی او در این جهان بودن به چه معناست.

بنابراین، او سلطنت سلیمان را ارائه کرده است، و سلطنت همه پادشاهان را نیز ارائه خواهد داد تا تمرکز ما بر این ویژگی‌های اساسی باشد. بنابراین، بخش عمده داستان او به معبد اختصاص دارد، اما این تمام داستان درباره سلیمان نیست. نکته دیگر او این است که کسانی که به خدا به عنوان حیات بخش نگاه می‌کنند و کسانی که به خدا توکل می‌کنند، می‌توانند انتظار داشته باشند که خدا از آنها مراقبت خواهد کرد و خدا آنها را برکت خواهد داد.

حال، این از آن نظر بی‌قید و شرط نیست، و وقایع‌نگار نشان می‌دهد که پادشاهان مختلفی وجود دارند که در تنگناهای سختی قرار می‌گیرند. و همانطور که از کتاب پادشاهان می‌دانیم، خود سلیمان در پایان پادشاهی‌اش بسیار دچار تضاد و کشمکش شد. اما این از عظمت پادشاهی او که توسط خدا به او داده شده بود، کم نمی‌کند.

بنابراین، نتیجه روایت سلیمان در اینجا در فصل‌های ۸ و ۹ این است که ما را به برخی از چیزهایی که بخشی از پادشاهی سلیمان بودند، بازگرداند. در اینجا او واقعاً بیشتر مطالبی را که قبلاً در پادشاهان داریم تکرار می‌کند، اما ما نفوذ بین‌المللی سلیمان را می‌بینیم. او، در ارائه تواریخ، یک بازیگر کوچک در امور جهانی نیست، بلکه واقعاً از نظر حضور خدا نمایانگر اهمیت است.

و بنابراین، لبنان و سوریه، دو سرزمینی که درست در شمال اسرائیل قرار دارند، در دوران سلطنت سلیمان بسیار مورد توجه بوده‌اند. آنها به سلیمان علاقه‌مند بوده‌اند. فعالیت اقتصادی بین آنها وجود داشته است.

اساساً، رابطه‌ای وجود دارد که در آن فنیقی‌ها برخی از منابع خود، که شامل چوب، مهارت و فعالیت‌های دریایی است، را به سلیمان قرض می‌دهند. سلیمان نیز به نوبه خود، لبنان را با غذا و غلات تأمین می‌کند، زیرا این غلات به وفور در اسرائیل، به ویژه در دره جزریل، یافت می‌شود. و البته، سوریه، که قلمرو شمال اطراف دمشق و غیره است، در رابطه نزدیکی با سلیمان است.

در اینجا، وقایع‌نگار به روشی که سلیمان مالیات خود را پرداخت می‌کرد اشاره می‌کند. چیزی در کتاب مقدس وجود دارد که به آن عشای ربانی می‌گویند. اساساً، این کار اجباری است.

اکنون، در کتاب پادشاهان، می‌بینیم که کار اجباری نیز مربوط به برخی از بنی اسرائیل در ساخت معبد بوده است، به این صورت که هر بنی اسرائیلی مجبور بوده بخشی از سال را به کار در معادن سنگ یا کار با الوار برای ساخت معبد اختصاص دهد. اما سلیمان آن را به تصویر می‌کشد. وقایع‌نگار، سلیمان را به عنوان کسی که منحصراً به ساکنان غیربنی اسرائیل، یا به اصطلاح عبری «گِریم»‌ها، به عنوان کسانی که نیروی کار را تأمین می‌کردند، متکی بوده است، به تصویر می‌کشد. من اغلب از این چیزها، حتی ساختمان‌های بسیار جدیدتر در اروپا و انگلستان، شگفت‌زده می‌شوم.

با توجه به ابزارهایی که آنها داشتند، جای تعجب است که چقدر نیروی کار انسانی باید برای ساخت آنها صرف شده باشد، چوب‌ها را بتراشند و سنگ‌ها را به این شکل بتراشند. البته، حدس می‌زنم بهترین مثال هنوز اهرام مصر است که با سنگ‌های عظیم و بسیار دقیق در کنار هم قرار گرفته‌اند. تا به امروز، ما واقعاً نمی‌دانیم که آنها چگونه می‌توانستند این چیزها را در کنار هم قرار دهند.

اما همانطور که کتاب ایوب اشاره می‌کند، سرنوشت اکثر انسان‌ها در جهان باستان این بود که صرفاً برده پادشاه باشند. این موضوع توسط وقایع‌نگار به آن اندازه تلخ به تصویر کشیده نشده است، اما عنصر اصلی آن وجود دارد. آن دسته از افرادی که زمین‌داران بومی نبودند، کسانی که موسی سرزمینی را به آنها اختصاص داده بود، بلکه کسانی بودند که در آنجا زندگی می‌کردند، می‌توانستند بنی‌اسرائیل شوند.

اما کسانی که به بنی‌اسرائیل نپیوستند، در میان آنها زندگی می‌کردند و آنها بودند که اغلب بیشترین هزینه را از نظر مالیات می‌پرداختند. و البته، ما در عید خیمه‌ها، عبادت در معبد را داریم. حال، من قبلاً به این موضوع اشاره کردم، اما عید خیمه‌ها عیدی است که در پاییز برگزار می‌شود.

این اتفاق در ماه اکتبر ما رخ می‌دهد و مانند همه ماه‌ها، از چهاردهم ماه شروع می‌شود. با این حال، این ماهی است که ما در آن روز کفاره، یوم کیبور، را نیز جشن می‌گیریم که در آن معبد تطهیر می‌شود و همه مردم از طریق آیینی که با آن روز مرتبط است، تطهیر می‌شوند. بنابراین، در این فصل، وقایع‌نگار نمونه‌ای از عبادت در عید خیمه‌ها در دوران سلطنت سلیمان را به ما ارائه می‌دهد.

سپس بخشی از شکوه پادشاهی سلیمان را از نظر نفوذ بین‌المللی او، با فعالیت‌های دریایی‌اش در خلیج عقبه می‌بینیم. حال، فنیقیه سرزمینی در شمال بوده است، جایی که سلیمان تجارت خود را عمدتاً از طریق فنیقی‌ها و کشتی‌های آنها انجام می‌داد. اما به گفته‌ی کرونیکل، فنیقی‌ها در بخش جنوبی کشور، در خلیج عقبه، در دریای سرخ نیز به سلیمان کمک می‌کردند، به طوری که تجارت هم به غرب و هم به جنوب و شرق می‌رفت.

البته این یک واقعیت تاریخی است. ما می‌دانیم که این ملت‌ها حجم عظیمی از تجارت و بازرگانی را انجام می‌دادند، مهارت‌های زیادی در دریانوردی داشتند و مسافت‌های طولانی را طی می‌کردند. بنابراین، در واقع طبق گفته‌ی کرونیکل، سفر یک کشتی می‌توانست تا سه سال طول بکشد.

دلیل اینکه سفر یک کشتی تا سه سال طول می‌کشد این است که آنها باید منتظر فصول و بادهای مساعد باشند تا کشتی‌ها بتوانند حرکت کنند. و البته، آنها مسافت‌های بسیار طولانی را طی می‌کردند. بنابراین، این موضوع خیلی ساده‌ای نبود، اما مطمئناً مهم بود و انجام شد.

ما داستان ملکه سبا را به خوبی می‌دانیم، کسی که به دیدار سلیمان می‌آید و تحت تأثیر تمام پادشاهی و شکوه او قرار می‌گیرد، شکوهی که حتی از آنچه شنیده بود نیز بیشتر است. در اینجا توصیفی از شکوه سلطنتی داریم. سپرهای تشریفاتی با جزئیات فراوان توصیف شده‌اند.

در دوران پادشاهان، دو نوع سپر وجود داشت: یک سپر تمام قد و سپر کوچکتر که در دستانتان نگه می‌دارید. اما اینها به هیچ وجه در جنگ استفاده نمی‌شدند. آنها به عنوان بخشی از نمایش‌های باشکوه برای نشان دادن قدرت نظامی یک ملت استفاده می‌شدند، تقریباً همانطور که ما رژه‌های نظامی و چیزهای دیگر داریم.

وقایع‌نگار تخت سلیمان را به عنوان یکی از شش پله توصیف می‌کند، که احتمالاً به این معنی است که سکویی که خود تخت روی آن قرار داشت، پله هفتم بوده است. بیشتر تخت‌ها هفت پله داشتند. و او سر شیرها یا کروبایی را که روی هر پله می‌نشستند، توصیف می‌کند.

و بنابراین، اینها بسیار منعکس‌کننده تصاویری هستند که قبلاً دیدیم. یک تخت باشکوه که شامل عاج و غیره بود. و سپس تجارت تجاری و نظامی که در اینجا با جزئیات بیشتری در آنچه که کشتی ترشیش نامیده می‌شود، ارائه شده است.

کشتی ترشیش به این مکان اشاره نمی‌کند. مکانی به نام ترشیش وجود دارد. اما احتمالاً نام این کشتی از فاصله دور ترشیش گرفته شده است.

کشتی ترشیش یک کشتی باری بزرگ بود که قادر به طی مسافت‌های طولانی با بار زیاد بود. این نوع حمل و نقل بار بسیار رایج بود. و این کاری بود که سلیمان انجام می‌داد.

سپس، یک سواره نظام بدون اسب و پرورش اسب و آموزش اسب‌ها نمی‌تواند حفظ شود. و در اینجا ما از تعاملات سلیمان با مصر و همچنین با مناطقی در جنوب ترکیه می‌خوانیم که در آنها اسب‌ها را آموزش می‌داد و برای ساختن سواره نظام خود با اسب‌ها تجارت می‌کرد. و در نهایت، ما یک سنگ نبشته برای حکومت سلیمان داریم.

بنابراین، در روایت وقایع‌نگار از سلیمان، پادشاهی با شکوه و جلال به پایان می‌رسد. این پادشاهی با تصویری، بسیار مثبت از تمام آنچه خدا از او می‌خواهد، به پایان می‌رسد: مردی صلح‌جو، مردی اهل صلح. حال پادشاهی سلیمان جنبه‌ی دیگری نیز داشت.

ما می‌دانیم که او در نهایت با رهبر نظامی اصلی خود، یربعام، وارد درگیری کامل شد و یربعام برای حفظ جان خود به مصر گریخت. و یربعام قرار است در داستان وقایع‌نگار ظاهر شود. اما او در دوران سلطنت سلیمان ظاهر نمی‌شود.

سلطنت سلیمان به ایده‌آل‌ترین شکل ممکن به تصویر کشیده شده است تا به ما نشان دهد که پادشاهی خدا در ایده‌آل چگونه باید باشد.

این دکتر آگوست کانکل در آموزه‌هایش در مورد کتاب‌های تواریخ است. این جلسه ۱۵، پادشاهی سلیمان است.